

## تو، چه مهربانی

سید محمد مهاجرانی  
تصویرگر: سیاوش ذوالفقاریان



گنجشک کوچولو گرسنه است. درخت توت را می‌بیند. روی شاخه‌اش می‌نشیند. تند تند به توت‌ها نوک می‌زند. می‌خورد و سیر می‌شود.

- خدایا... تو چه مهربانی!

گنجشک‌ها را هم دوست داری و به آن‌ها غذا می‌رسانی.

مورچه سیاه کوچولو، گرسنه است. این طرف و آن طرف می‌رود. دنبال دانه می‌گردد. ناگهان... دانه گندمی را در کنار بوته‌ای می‌بیند. دانه را برمی‌دارد و به لانه می‌برد.

- خدایا... تو چه مهربانی!

مورچه‌ها را هم دوست داری و به آن‌ها غذا می‌رسانی.



بچه شتر با مادرش در بیابان می‌رود. بیابان پر از خار است. بچه شتر بوته‌های خار را می‌گند و می‌خورد.

- خدایا، تو چه مهربانی!

بچه شترها را هم دوست داری و به آن‌ها غذا می‌رسانی.